

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به استصحاب کلی به اصطلاح خودشان سه صورت یا چهار صورت کردند صورت دومش اخیرا یعنی بعد از مثل کفایه و بعد از رسائل، بحثی معروف شده به عنوان شبهه عبائی که مطرح کردیم و تحقیق آن مسئله را به بحث استصحاب کلی گذاشتند، عرض کردیم شبهه واضح است و اگر عبائی باشد که می دانیم یا طرف بالا یا طرف پایین آن نجس است و یک طرف پایین را فرض کنید شستیم، در این جا این بحث را مطرح کردند که اگر مثلا دست تری به دو طرف عبا بخورد، هم بالا و هم پایین، آیا آن دست نجس می شود یا نه؟ کسانی که گفتند دست نجس می شود مبنی بر جریان استصحاب کلی می شود چون قبل از این که یک طرف را ما بشوریم علم به این داشتیم که این عبا نجس است، علم به نجاست داشتیم، بعد از این که یک طرف را شستیم شک می کنیم که این همان طرف نجس بود پس پاک شده یا نبود پس نجاست هست، آن وقت خصوص این معلوم خودمان این نجاست را استصحاب می کنیم و حکم به نجاست می کنیم، آن وقت دست با دو طرف عبا برخورد کرد دیگه در حقیقت دست با مستحصب النجاسة برخورد کرده، توضیح عرض کردیم که اگر مستحصب النجاسة باشد ملاقش نجس می شود اما اگر احد اطراف علم اجمالی باشد بنا بر مشهور ملاقش نجس نمی شود، چه این که هر دو اصل اند، یکی اصل احتیاط است و یکی اصل استصحاب پس بنا بر این که ملاقی مستحصب النجاسة نجس می شود در این جا هم باید بگوییم اگر دست تر به دو طرف عبا خورد نجس می شود چون ملاقی با مستحصب است لکن مستحصب ما شخص نیست، چون یک شخص که از اول مشکوک بوده و یک شخص دیگه هم قطعا پاک است، دو طرف عبا، ملاقی ما با عنوان کلی نجاست است، مستحصب ما کلی نجاست است، این خلاصه نظر.

مگر این که اگر قائل بشویم که از استصحاب رفع ید بکنیم چون یک طرف که پاک است و یک طرف هم احد اطراف علم اجمالی است، ملاقی با این دو طرف خودش موجب نجاست نمی شود و إلا اگر ما باشیم و مقتضای قاعده، جریان استصحاب این است.

پس این فرع در این جا ذکر شد به مناسبت جریان استصحاب که نتیجه استصحاب کلی این است و این دو را طبعاً از کلی قسم دوم قرار دادند چون اگر طرف نجس همان اسفل و پایین عبا بود پاک شده، اگر طرف نجس پایین عبا بود پس باقی است پس مردد بین دو فرد است، یک فردی که هنوز باقی است و یک فردی هم که مرتفع شده است، این را اصطلاحاً کلی قسم دوم می گویند. این خلاصه بحث.

عرض کردیم برخوردی که با این مسئله شده یکیش آقای خوئی قدس الله نفسه که این استصحاب را قبول کردند و حکم به نجاست کردند که اگر با هر دو طرف برخورد بکند نجس می شود و به قول خودشان هم یک شبهه معروف و مشهوری هم شده است. مرحوم خوئی چه در دوره قبلش به دو بیان این استصحاب کلی را جاری نمی داند چون اعتقادشان این است که این استصحاب از قبیل استصحاب کلی نیست، ایشان استصحاب کلی را جاری می داند اما این را جاری نمی داند، سرّش هم در این می داند که در این جا در هویت کلی شک نیست، چون ما می دانیم یک نجس بود، یک فرد بود، نمی دانیم این فرد پایین عبا بوده یا بالای عبا، این از قبیل استصحاب فرد مردد است و ربطی به استصحاب کلی ندارد، این هم نظر مبارک ایشان.

مرحوم آقاضیا هم که تفصیل قائل شدند اگر مراد نماز خواندن باشد استصحاب کلی نجاست ثابت می شود، اگر مراد ملاقات باشد ثابت نمی شود، فرق هم به نکته فقهی گذاشتند نه این که فرق اصولی، آن که از ادله معلوم می شود وجود نجاست مانع نماز است، اما نجس بودن موجود یا نجسیت موجود یا نجاست موجود، این با استصحاب ثابت نمی شود و این موضوع برای ملاقات است یعنی با استصحاب ثابت نمی شود که یک قذارتی در این جا بود و این قذارت سریان پیدا کرده است. فرق گذاشتند مابین چیزی که آثاری که مال مفاد کان تامه باشد و آثاری که مال مفاد کان ناقصه باشد، در این جا استصحاب جاری نمی شود، این اثر بار نمی شود. این خلاصه نظر مبارک مرحوم آقاضیا.

عرض کردیم تا این جای کار که دیروز متعرض شدیم به نظر ما که اصلاً شبهه ای ندارد، روی مبانی ای که توضیح دادیم چون ما عرض کردیم در باب علم اجمالی وقتی ما علم اجمالی بر ایمان پیدا می شود آن نکته اساسی علم اجمالی تنجیزش به این است که

اطراف را ابداعا نجس یا طاهر می داند، طاهر که اثری ندارد، یا مثلاً حرام می داند، و نکته به نظر ما این بود که نجس ابداعی منجس نیست، پس این نسبت به عبا این دو طرفش یک طرفش که قطعاً پاک است و یک طرفش هم نجس ابداعی است، نکته ای اصلاً برای نجس وجود ندارد، آن کلی هم ارزشی ندارد چون آن کلی درست است که اول بود لکن آن علم و صورت علمی که مرحوم آقای خوئی می خواهند آن را استصحاب بکنند، آن در حقیقت با پاک شدن یک طرف دیگر از هم پاشید، تاثیرگذار نیست، چون آن صورت علمی تاثیرش چی بود؟ تاثیر صورت علمی اگر دو طرف است ما اجتناب بکنیم، تاثیر صورت علمی این بود که دو طرف نجس است، نجس ابداعی، وقتی یک طرف را شما پاک کردید دیگه آن علم تاثیر ندارد، آن علم سابق چون در باب استصحاب شما باید یک علم سابق داشته باشید آن را ادامه بدهید، ابقاء بکنید، این جا علم شما به هم پاشید، علمتان به هم پاشید، این مثل همان شک در مقتضی است که مرحوم نائینی می گوید، عرض کردم ما چیزی به عنوان شک در مقتضی نداریم، مراد از شک در مقتضی این است که هر وقت علم خودبخود به هم پاشید شک در مقتضی است، هر وقت در مرحله بقایش شک کردیم می خواهیم ادامه بدهیم این استصحاب است، این شک در مقتضی است، چرا؟ چون علم و تاثیر علم تاثیرهای مختلفی دارد، علم در این جا چون می دانستیم یا پایین یا بالای علم نجس است، تاثیر این علم را دو طرف را نجس ابداعی کردند، حرف بدی هم نیست، حالا یک طرف را شما برداشتید دیگه آن تاثیر آن علم نیست پس اشکال به استصحاب مرحوم آقای خوئی و همچنین استصحابی که مرحوم آقاضیا فرمودند در حقیقت این است، البته روی مبانی است چون مبانیشان حجیت خبر است و فقط یقین را نگاه می کنند و کار به بقیه ندارند و إلا عرض کردم مرحوم آقای نائینی فهم عرفی را هم اضافه کرده، کلمه نقض را هم روش حساب کردند، مثل مرحوم، علی ای حال کیف ما کان عرض کردیم این روی کلمه نقض نیست که مرحوم شیخ از راه کلمه نقض وارد شدند، نقض در این جا به معنای شل کردن نیست، به معنای سست کردن نیست، نقض به معنای ازاله است و لذا عرض کردیم در کتب اهل سنت بعد ها یک قاعده شد الیقین لا یزول بالشک، این جا مراد از نقض زوال است نه نقض به معنای سست کردن، مثل نقضت الحبل نیست که گفتند، دیگه این مباحث را چند بار تکرار کردیم، پس بنابراین اشکال اساسی به نظر ما این است که آن علمی را که ایشان می گوید ما داشتیم کار هم نداریم می خواهد فرد

مردد باشد یا نباشد، علم را به چه نکته ای ما گرفتیم؟ به این نکته که بیاید این نکته را تولید بکنند، دو طرف نجس ابداعی اند، علم را به این جهت گرفتیم، دیگه آن علم نیست، چون یک طرف که پاک است، یک طرف که طاهر است، آن دیگه نمی آید این ابداع را بکند بگوید دو طرف، بله یک بحثی است که اگر یک طرف شست آن طرف دیگه می شود شبهه بدوی می شود ارتکاب کرد، یک رای دیگه هست که نه چون با تلف است آن طرف دیگه می شود هنوز تاثیر خودش را دارد پس شما عبائی دارید که دو طرف دارد، یک طرفش نجاست ابداعی است و یک طرفش هم پاک است، به اصطلاح به ذهن ما می آید که این اصلا شبهه نباشد، روی آن تصوراتی که ما در باب اصول کردیم و راه هایی که رفتیم به نظر ما قصه خیلی صاف است که جای تصور نجاست نیست، اگر چیزی با این ملاقات کرد با دو طرف حکم به طهارتش می کنیم، یک طرفش نجس ابداعی است یک طرفش هم پاک، هیچ طرف موجب نجاست نمی شود که ما بخواهیم حتی به عنوان اشتغال احتیاط، بخواهیم احتیاط بکنیم، این راجع به تصویری که شد.

عرض کردیم ما برای این که این مطلب توسعه پیدا بکند و خوب خود مطلب هم حل بشود یکی دو تا مطلب دیگه هم اضافه می کنیم تا روشن بشود، حالا به جای یک لباس واحد شما فرض دو لباس بکنید نه یک لباس، دو تا عبا هست طرف اعلائی یک کدامشان را می دانیم نجس شده، آن طرف دیگه پاک است، یک طرف اعلی یا از این عبا یا از آن عبا، خب این جا سوال می شود که با یک عبا می شود نماز بخواند یا نه؟ یا اگر دستش به دو طرف عبا دست تر رسید، نسبت به نماز نمی تواند نماز بخواند چون عرض کردیم احتیاجی به استصحابی که آقاضیا فرمودند، این جا استصحاب هم ندارد احتیاج به استصحاب ندارد چون مانعیت نماز بار می شود حتی بر نجس ابداعی، کل واحد هر کدام از این عبا دارای نجس ابداعی هستند، نجاست ابداعیه خودش تاثیر می گذارد در مانعیت نماز، مثل میته که روایت دارد یبیهما ممن یستحل المیته، این نکته ای که این جا هست این است پس این مطلبی را که، ظاهرا آقای خوئی قائل به طهارت اند، فکر نمی کنم قائل به نجاست، در دو تا عبا که قطعا ایشان قائل به طهارت است، خب آقای خوئی چرا قائل به طهارت اند؟ چون می گویند استصحاب جاری نمی شود، چون در عبای واحد حالت سابقه ندارد، مرحوم نائینی هم که حسب القاعده، در عبای واحد گفت پاک است چه برسه به دو تا عبا، به نظر ما این با آن مثال هیچ فرق نمی کند، آقایان در دو تا فرض کردند پاک

.....

است ملاقی با دو طرف، در دو تا عبا قائل شدند پاک است و کلام آقاضیا که فرمودند تحقیق مسئله، معلوم شد بدون استصحاب هم مانعیت هست، نکته مانعیت این نیست که ایشان تصور بکنند استصحاب جاری می شود یعنی چون علم به وجود نجاست پیدا کردند یعنی چون علم به وجود نجاست پیدا کردند نه نجسیت آن، نه، این جا هم استصحاب نیست، معذک مانع است، نکته این نیست که ایشان فرمودند استصحاب آن، اصلا ربطی به استصحاب ندارد، نکته اش همان نکته ای است که من عرض کردم، نجاست ابداعی مانع نماز است، نجاست ابداعی مانع بیع است، این کاری به آن حرف ندارد که ایشان می گوید استصحاب برای یکی جاری می شود و برای یکی نه و نجاست ابداعی ملاقیش نجس نمی شود، ملاقی نجاست، این نکته اش این است که آقایان یعنی طبق نظر آقای خوئی این دو مثال الان فرق می کند، خوب دقت بکنید، در عباى واحد باشد بالایش یا پائینش نجس بوده، پائین را پاک کردیم، این عین همان مثالی است که من زدم، دو تا عبا بوده یکی از دو طرف بالایش یا از این عبا یا از آن عبا طرف بالایش نجس شده پائینش پاک است، آقای خوئی می فرمایند در این مثال اگر دست تر به هر دو طرف بزنند پاک است، به یک عبا بزنند پاک است، با تک عبا هم همان طور است، هیچ فرق نمی کند، در حقیقت ایشان می خواهد بگوید استصحاب نجاست هست، اگر عبا واحد باشد، نکته فنی به نظرم روشن شد چون گفت که تعرف الاشياء باضدادها، من این مثال را برایتان عرض کردم تا روشن بشود، طبق نظر مرحوم نائینی در هر دو مثال دست پاک است، طبق نظر آقای خوئی در مثال دوم در تعدد عبا پاک است، با وحدت عبا نجس است، طبق نظر مرحوم آقاضیا هم قاعدتا باید مانعیت هم نباشد چون استصحاب ندارد با این که این جا باز هم مانعیت دارد و ربطی هم به استصحاب ندارد و به نظر ما هر دو یک حکم را دارند نه به تحلیل مرحوم نائینی چون ایشان استصحاب کلی را قبول می کند.

به نظر ما که اصلا استصحاب تعبدی نیست، عقلائی است و در هر دو صورت عقلا حکم به این می کنند که آثار بار نمی شود، بله از روایت فهمیدیم نجاست ابداعی مانعیت صلوة دارد، آن حکمی است که از روایت در آمده و إلا طبق قاعده این جا چه یک عبا باشد و چه دو عبا باشد فرقی نمی کند، این یک مطلب که ان شا الله با این مقایسه روشن شد که اگر بخواهیم بگوییم آقای خوئی چرا یک جا

می گوید پاک است و یک جا می گوید نجس است، آن جایی که می گوید پاک است حسب قاعده چون یک طرف که اساسا پاک بود

نجس نبود، آن طرف اعلا هم یک طرف احد اطراف علم اجمالی، ملاقی با احد اطراف نجس نمی شود، لذا اگر دقت بشود.

اما در مثال عبای واحد چون ایشان یک کلی تصور کردند که ما علم به یک نجاست پیدا کردیم و اگر شک کردیم همان نجاست را

استصحاب می کنیم پس اگر به دو طرف خورد ملاقات با مستحصب النجاسة است، عرض کردم ملاقات با مستحصب النجاسة موجب

تنجیز می شود، با محکوم به اجتناب به جهت نجاست در اطراف علم اجمالی این محکوم به تنجیس نمی شود، حالا بعد کتابش را

بخوانید مخصوصا هر دو اصل عملی هستند و هر دو هم ابداعی هستند، چرا یکیش می شود و چرا یکیش نمی شود.

پرسش: در عبا هم آقای خوئی باید استصحاب کلی را جاری بکند

آیت الله مددی: نه دیگه، در یک عبا را می خواهند، استصحاب کلی اگر یکیش را پاک کنیم دو تایی در نماز بشود این استصحاب

کلی آقای خوئی، استصحاب کلی ایشان این جوری فرض می شود، یکیش را پاک کنیم دو تا را با هم بپوشیم، این جا استصحاب کلی

است اما یک عبا را بخواهند بپوشند نه دیگه یعنی روشن شد این مباحث اصولی کارش به کجا می کشد؟ به حسب ظاهر دو تا مثال

یکی اند، دو تا مثال من را دقت بکنید، ننوشتند، نه نائینی و نه آقای خوئی، حتی آقای آقازیا هم ننوشتند

این مثال را من زدم تا برایتان آن نقطه بحث روشن بشود که چرا در عبای واحد ایشان می گوید نجاست، در دو تا عبا طهارت می

گوید، البته بپوشد آن جا نه یعنی یکی را پاک بکند باز یک دستی به هر دو بخورد، بحث پوشیدن نه، اشتباه کردم، فرض کنید این دو

طرف بالای عبا مال دو تا عبا یکیش را پاک بکند، باز یک دست تر به این دو تا بالا بزند، به هر دو، آن جا باز ایشان استصحاب

نجاست می کند، آن جا باز استصحاب نجاست می کند

پس بنابراین روشن شد که به ذهن ما فرقی نمی کند، این دو مورد یکی اند چه دو عبا باشد چه یک عبا باشد یک طرفش پاک، این

راجع به این مطلب که اجمالا روشن بشود و مورد اختلاف بین اعلام و مطلب هم ربطی به استصحاب مانعیت نماز ربطی به

استصحاب، این هایی که مرحوم آقازیا فرمود.

پرسش: نجاست ابداعی که نجس نیست و در نماز مانعیت دارد این خود نجاست ابداعی با استصحاب ثابت می کنیم

آیت الله مددی: خب همین اشکال من بود دیگه، گفتم فکر بکنید، عرض کردم اگر عباى شما نجس بود سابقا، شک کردید پاک کردید یا نه الان استصحاب نجاست بکنید دست تر بزید نجس می شود، ملاقات مستحب النجاسة نجس می شود لکن ملاقی احد اطراف نجس نمی شود با این که هر دو ابداعی اند، گفتم فکر بکنید، خب جوابش را احتمالا می گویم حالا اگر فکر بکنید روشن تر می شود، این فارق اساسی بین اصل محرز و غیرمحرز است چون احتیاط اصل غیرمحرز است، چون اصل غیرمحرز است ملاقیش نجس نمی شود یا به تعبیر بعضی ها در باب احتیاط، این ها می گویند احتیاط نمی گوید نجس است، می گوید يجب الاجتناب، يجب الاجتناب منجس نیست، این به تقریب دیگری. اما در باب استصحاب چون اصل محرز است اصلا نکته اصل محرز همین است، مثل این که شما میته مثلا می گوید اگر شک کردی استصحاب عدم تذکيه با میته است، این استصحاب عدم تذکيه فقط این که میته است یعنی می گوید حرام است خوردنش، دست بهش بزنی نجس می شود، بازار نمی توانی بفروشی و إلى آخره. یعنی در استصحاب در اصول محرز یا اگر شما از بازار مسلمان خریدی می گوئید مذکی است، یعنی چی؟ یعنی می شود بخورید، اگر دست بزید دستتان نجس نمی شود، اجزایش در نماز مانع نیست، مذکی یعنی این، این غیر از اطراف علم اجمالی است، روشن شد؟ در اطراف علم اجمالی فقط وجوب اجتناب است، وجوب اجتناب منجس نیست اما در اصل محرز، البته این جا آقای خوئی مستحب النجاسة نوشتند، اختصاص به مستحب النجاسة، اصلا یکی از آثار مهم اصل محرز و غیر محرز این است، این یکی از نکات اصولی بود، در اصل محرز وقتی جاری شد برای ترتیب جمیع آثار است، اما در اصول غیرمحرز فقط سیره جری عملی است، جری عملی منجس نیست، جری عملی نمی آید تنجیس درست بکند مگر از روایات، از دلیل خاصش ثابت بشود مثل باب مانعیت نماز، مثل باب حالا به قول آقاضیا این حرف آقاضیا این جا خوب است چون در باب ملاقات یک اثر زائدی می خواهد، یک چیزی که سریان بکند، با جری عملی این اثر ثابت درست نمی شود، اما با جری عملی می گوید نماز نخوان، این درست می شود، جری عملی است دیگه، با جری عملی می گوید

نفروش اما با جری عملی بگوید نجاست از این، نجاستی فرض نکرده که سریان بکند، گفت شما از این اجتناب بکن، این فرق این دو تا روشن شد.

پس چرا در مستحصب النجاسة می گوئیم ملاقیش نجس است؟ چون اصل محرز است، این به تصور آقایان، به تصور ما که ابداع است چون در اصل مثل استصحاب شما ابقا می کنید همان شیئی که سابق بود، این ابقایش ابداعی است، بقایش، و إلا آن چه که شما ابقا می کنید همان سابق است، سابق نجاست است یعنی اگر سابق هم ملاقات می کرد منجس بود، حالا هم ملاقات بکند منجس است، نکته اش این است اما در باب احتیاط می گوئید نجس، سابق نیست، الان ابداع می کنید، الان می گوئید نجس ابداعی، این نجس ابداعی منجس نمی شود، این دو تا با هم دیگه فرقشان، این نکته اش را گفتیم چون شما سوال فرمودید پس یکی از نکات اساسی ای که فرق بین اصول محرز و غیر محرز است این است که در اصول محرز است تمام آثار را می خواهد بار بکند چون تصرف موضوعی می کند، اما در اصول غیرمحرزه مقدار جری عملی، آثاری که نتیجه جری عملی است، جری عملی نماز نخوان، اما جری عملی نمی گوید نجاست از این به یکی دیگه منتقل می شود، این جز جری عملی نیست، انتقال و سریان، آقاضیا گفت این نجاست جز قذارات عرفی است، باید، خیلی خب حرف ایشان هم بد نیست، همه یک چیز را می گوئیم به عناوین مختلف، دیگه بعد خود شما قیاس بکنید کدام یکی می شود تفسیرش دقیق تر بشود، شما ممکن است تفسیر دیگری به ذهنتان بیاید، به ذهن ما این است که جری عملی سریان توش ندارد، بله جری عملی نماز نخوان توش دارد، نفروش توش، جری عملی است دیگه، اما جری عملی بیاید بگوید که نجاست از این سریان به دست پیدا کرد این توش ندارد، به ملاقی، این در جری عملی نیست، این نکات ظریفی است، عرض کردم ما استصحاب کلی را قبول نکردیم، اما در ضمن استصحاب کلی خیلی ظرائفی را گفتیم بیان بکنیم که به درد جاهای دیگه هم می خورد. این راجع به این نکته

پس بنابراین روشن شد ما در هر دو مثال یک مطلب را گفتیم، چه عبای واحد باشد و چه دو تا عبا باشد، آقای خوئی هم در حقیقت مشکل ندارند چون می گویند در عبای واحد استصحاب است، در دو تا عبا استصحاب نیست، اشکال ما، آقاضیا هم، مرحوم آقای

نائینی هم که به هر حال فکر می کنم دومی را اصلا از باب استصحاب فرد مردد می دانند، مثال عبای واحد را

مرحوم آقاضیا هم که قائل به استصحاب است نمی دانم این جا چکار می کنند، باید از خود ایشان پرسید رحمة الله علیه، این جا بدون این که استصحابی باشد می گوییم مانعیت هست، تفسیر ما هم روشن شد، چه دو تا عبا باشد و چه یک عبا باشد، یک طرف علم اجمالی نجس ابداعی است، ملاقات تاثیر نمی کند اما مانعیت هست، چه بخواهد دو تا باشد و یا یکی باشد، فرق هم نمی کند، این راجع به این مطلب.

یک مطلب دیگر که به نظر من توجه نشده نه این که و باید فرض هم بر این بگذاریم که مرادشان یک صورت معینی است در همین مثال عبای واحد هم خوب بود مرحوم آقای نائینی و مرحوم آقای خوئی و طبعاً هم آقاضیا روی مبانی خودشان یک فرقی قائل بودند، من عرض کردم در بحث تنجیز علم اجمالی فرعی که شده مخصوصاً در اصول متاخر شیعه، آیا در تنجیز علم اجمالیل فرقی هست بین این که در اطراف اصول ترخیصی باشد یا اصول الزامی، فرقی بین این دو تا هست یا نه؟ عرض کردیم عده ای از بزرگان ما مثل مرحوم آقای نائینی اگر اصول الزامی باشد اشکال نمی کند، مثلاً فرض کنید چه این که در همین مثال عبا فرض کنیم که دو طرف عبا نجس بود هم بالای عبا و هم پایین عبا، و در ایوان هم بود می دانیم باران خورده، نمی دانیم باران به طرف بالا خورده یا به طرف پایین، ما این را نمی دانیم، نصف عبا مسلم پاک شده با باران پاک شده یا در آب افتاده، با آب پاک شده، فقط نمی دانیم نصف بالاست یا نصف پایین، پس شما در این جا علم اجمالی دارید به وجود نجاست در عبا، این ها، مرحوم آقای نائینی و آقای خوئی معتقدند که اشکال ندارد اصول الزامی اشکال ندارد جاری بشود، اصول ترخیصی مشکل دارد، یعنی شما استصحاب نجاست در طرف اعلی و اسفل هر دو بکنید، چه اشکال دارد؟ این بالا هم سابق نجس بود حالا، فوقش این که می گوییم علم داریم یکیش پاک شده، خیلی خب اما این علم منافات با اصول ندارد، اصول می تواند در این جا جاری بشود لکن اصولی که جاری می شود اصول الزامی

هستند لذا همیشه هم وقتی می خواهد در باب علم اجمالی مثال می زند در جایی مثال می زنند که اصول ترخیصی جاری بشود یا نه مثلا هر دو طرف عبا پاک بوده، یک قسمتش بهش بول رسیده، بچه نجس کرده، نمی دانیم کدام قسمت است، این در دو طرف اصالة الطهارة، استصحاب طهارت جاری نمی شود، چون استصحاب طهارت در طرف اعلی معارض با طرف اسفل است لذا مرحوم آقای نائینی و آقای خوئی تنجیز علم اجمالی را منوط به تعارض اصول می دانند و طبعا تعارض اصول را در اصول ترخیصی تصویر می کنند نه در اصول الزامی، این هم یک بحثی اخیرا شده، خودش مستقلا که آیا در اطراف علم اجمالی اصول الزامی جاری می شوند؟ یا مثل اصول ترخیصی اند؟ همین دو تا مثال زدیم که ان شاء الله واضح باشد، هر دو طرف عبا پاک بوده یک طرفش نجس شده، استصحاب طهارت در دو طرف نمی شود چون معارض است اما هر دو طرف عبا نجس بوده، یک طرفش پاک شده، یک طرفش هم هنوز نجس است، این ها می گویند اشکال ندارد استصحاب نجاست در هر دو طرف بکنیم، لکن روشن شد که جریان استصحاب نجاست در دو طرف اثرش این است که ملاقی در این جا نجس می شود؟ چون گفتیم ملاقی مستصحب النجاسة نجس می شود، ملاقی اطراف علم اجمالی نجس نمی شود، اگر بنا بشود استصحاب نجاست در هر دو جاری بشود ملاقی احد الاطراف جاری می شود، این یک بحثی است الان بین آقایان هست عده ای قائلند که اصول الزامی جاری می شود، مشکل ندارد چون با هم تعارض ندارند، شما می گویند این هم نجس است آن هم نجس است، چه مشکل دارد؟ از هر دو اجتناب بکن، مشکل خاص ندارند، اصول ترخیصی جاری نمی شود اما اصول الزامی جاری می شود، دیگه خودش یک بحث مستقلا در علم اجمالی دارد، این را هم خودتان باید بنشینید فکر بکنید، بالاخره انسان باید مبنا اتخاذ بکند که آیا جاری می شود یا جاری نمی شود؟ عرض کردیم سابقا توضیح دادیم این مبنا بر نکته دیگری است و آن این که اصولا سر تنجیز علم اجمالی چیست؟ مثل مرحوم آقاضیا سرش را وجود علم می داند مثلا وقتی می گوید کل شیء لک نظیف حتی تعلم، این حتی تعلم شامل علم اجمالی هم می شود، فرق نمی کند، اصلا آقاضیا علم اجمالی را تقریبا بعینه علم تفصیلی می داند، فرقی نمی کند، واضح است که علم یکی است، یک ابهامی فقط در متعلق علم وجود دارد، و لذا ایشان می گویند اگر این ابهام برداشته شد معلوم بالاجمال عین معلوم بالتفصیل است، فرق نمی کند، یک توضیحاتی دارد، این نظر مرحوم

و کیف ما کنا بحث را جمع و جورش بکنیم، به نظر ما که علم اجمالی تنجیز دارد و فرقی هم نمی کند که اصول الزامی باشند یا تریخی باشند، اصولا اصول در اطراف علم چه اجمالی چه تفصیلی جاری نمی شوند، فی نفسه جاری نمی شوند و فرقی هم بین اجمال و تفصیل از این لحاظ ندارد و نکته تعارض را هم حساب نمی کنیم و بنا بر این تصوراتی که ما مجموعا ریختیم فرقی بین عباى واحد و دو تا عبا هم نمی کند، اگر دو تا عبا باشد یا یک عباى واحد باشد فرقی نمی کند مثلاً شما دو تا عبا دارید یکیش هم می شورید، تا شبیه این بشود، بعد از شستن، قبل از شستن که هر دوش همان حکم را دارد، بعد از شستن هم حکم هر دو یکی است،

.....

به نظر آقای خوئی اجتناب در ملاقش واجب است و در مانعیت نماز، حرف آقازیا هم واضح شد، به ذهن ما می آید دو طرف باشد یا یک طرف باشد، دو عبا باشد یا یک عبا باشد، اصولش الزامی باشد، اصولی که تعارض پیدا کردند یعنی اصولی که می خواهد جاری بشود یا نشود، ترخیصی باشد در جمیع صور حکم مسئله به نظر ما واحد است، و ربطی هم به بحث استصحاب کلی ندارد، نکته اش این ها نیست که گفته شد. یک مقدار بحث فقهی است، نسبت به آثاری که برایش بار می شود چه می خواهد استصحاب جاری بشود یا نشود، یک مقدار بحث اصولی است راجع به جریان استصحاب و عدم جریان استصحاب و راجع به این نکته اصولی را عرض کردیم انصافا جریان استصحاب مشکل دارد. حکم خود مسئله هم به نظر ما واضح است، دست طرف خورده به طرف اعلا عبا که نجس ابداعی است طرف اسفل هم که طاهر واقعی است، این دو تا هیچ کدام موجب نجاست نمی شوند. بله وجود نجس ابداعی مانعیت از نماز و مانعیت از بیع را درست می کند، فرقی هم نمی کند دو تا عبا باشد در عبای واحد بخواهیم نماز بخوانیم، ربطی به استصحاب ندارد، دست در عبای واحد، یا آن دو تا عبا یکیش را پاک کنیم، یکی از آن طرف اعلی، البته به نظر آقای خوئی استصحاب نجاست جاری می شود، روی نظر ما به ذهن می آید که جای استصحاب هم نباشد، این خلاصه بحثی بود که راجع به این قسمت شد.

بعد صورت سوم را، این صورت دوم بود که یک توضیح داده شد، صورت سوم که خب خیلی بعیدتر است و آن این که اگر کلی پرسش: بعد از این که طرف اسفل را شستید در مورد نجاست طرف بالا علم اجمالی بود که از بین رفت، نجاست ابداعی طرف اعلی را با چه صادر می کنید؟

آیت الله مددی: این مبنی بر این است که، حالا این که تلف است، می گویند با تلف علم اجمالی تاثیرش از بین نمی رود، از خروج محل ابتلا، این هم توضیحاتش را عرض کردیم، گفتیم مرحوم شیخ و دیگران بنایشان به این شد که اگر یک طرف از محل ابتلا خارج بود علم اجمالی منجز نیست، این هم دو تاست، یک دفعه از همان اول که علم می خواست تشکیل بدهد خارج بود، یک دفعه اول بود بعد خارج شد، بعضی ها هم بین این دو صورت فرق گذاشتند، بعضی ها هم مطلقا گفتند تاثیرگذار در تنجیز است، بعضی ها هم گفتند

مطلقا نیست، مثلا فرض کنید شما همین الان علم برایتان پیدا شد یا این عبا نجس است یا یک عبا دیگه داشتید دادید به یک طرف، الان در آفریقا است، هیچ ابتلا بهش ندارید، این جا گفتند شما از همان اولی که علم پیدا می کنید یکیش خروج از محل ابتلا دارید، یک دفعه نه، شما عبا در خانه دارید یکیش نجس است و یکیش پاک است، بعد از این که فهمیدید یکیش نجس است و یکیش پاک است یکیش این است که مثلا دوستان برد در استرالیا رفته، محل ابتلا یا تلف، تلف محل ابتلا شبیه تلف عرفی است و تلف امر واقعی است یا تلف پیدا بشود، عرض کردیم عده ای معتقدند علم اجمالی در هر دو منجز نیست، عده ای در هر دو منجز می دانند، عده ای هم تفصیل قائلند، عرض کردیم انصاف قصه طبق قاعده باید بگوییم خروج از محل ابتلا تاثیرگذار نیست، آن نجس ابداعی درست می شود، مشکل ندارد و نکته اش در حقیقت این است، نکته فنی این است که ما در علم اجمالی سبب تنجیز را، آن وظیفه و تعارض اصول بدانیم یا خود علم را کار داریم، اگر خود علم را کار داریم فرق ندارد یک طرفش محل ابتلا باشد یا نباشد، فرقی در این جهت نمی کند، اگر نکته این باشد وجوب اجتناب باشد من از آنی که خارج از محل ابتلاست وجوب اجتناب در آوردم، از این که در اختیار من است وجوب یعنی نکته را در باب علم اجمالی دایره مدار موضوع بدانیم یا دایره مدار حکم بدانیم، این که شما فرمودید دایره مدار حکم بگیریم، این که تلف شد رفت پاک شد، این دیگه تکلیف ندارد پس آن یکی دیگه هم ندارد، عرض کردم عده ای قائلند که اگر خروج از محل ابتلا بعد از علم بود تاثیر گذار نیست، حین علم بود قبل از علم بود آن تاثیرگذار است یعنی از وقتی که علم اجمالی درست شد یک طرفش از محل ابتلا خارج می شود، لکن به ذهن ما می آید، البته غیر از ما هم هستند آقایانی که قائلند در معاصرین اما به ذهن من می آید این شبهه قوی باشد که اگر ما علم اجمالی را تنجیزش را نکته اش نکته موضوعی دیدیم فرقی بین حکم نمی بیند، یعنی نکته نکته تعارض اصول نیست، خود اصول جاری بشود، نکته نکته حکم نیست، مگر یک تقریب دیگری بشود حالا دیگه ولش نکنیم چون سابقا هم متعرض شدیم دیگه حال اعاده کلمات را نداریم، این هم راجع به این قسمت

بعد وارد بحث استصحاب قسم سوم می شوند که معروف است، کلی در ضمن فردی بوده آن فرد قطعا از بین رفته، نمی دانیم در ضمن فرد دیگری مقارنا یا بعد از آن پیدا شده باشد، انسان در دار بود در ضمن زید، زید الان قطعا خارج خانه است لکن احتمال می

.....

دهیم هنوز انسان داخل خانه باشد به خاطر این که همزمانی که زید در آمد عمرو وارد شد یا عمرو بعد از زید وارد شد، به خاطر وجود عمرو، آیا می شود استصحاب کلی کرد یا نه؟ خب عده ای مثل مرحوم شیخ انصاری قائل به تفصیل اند، عده ای هم می گویند مطلقا نمی شود، عده ای هم می گویند مطلقا می شود، ما کل استصحاب کلی را اشکال داشتیم، این صورت دیگه اقوی به اشکال.

آن وقت یک فرع فقهی در این جا به عنوان مثال این فرع مطرح شده، کسی از خواب بیدار شد شک کرد در حصول جنابت در خواب؛ آیا باید غسل را هم بکند یا وضوی تنها کافی است؟ دیگه آقایان مراجعه بکنند چون مرحوم آقای نائینی یکمی هم وارد بحث فقهی شدند و استظهار از آیه مبارکه، از بحث اصول خارج شدند.

بله نکته آخری که در این جا هست که مرحوم نائینی آوردند مرحوم آقای خوئی هم آوردند به عنوان اصالة عدم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين